

This research has been done with the aim of analyzing intellectual education from the perspective of Maulana Jalaluddin Mohammad Balkhi and Jan Deweyi. The research method is qualitative content analysis of inductive categorization system. The sampling method is purposeful. The field of research includes spiritual Masnavi and first-hand sources of Dewey and all texts related to Rumi and John Dewey. The data collection tool is made by the researcher. To increase the researcher's reliability, he has used the opinions of researchers in the field of literature and education to increase the reliability of the data. The main results and findings of the research include four main categories. Category 1: The results obtained The purpose of intellectual training according to John Dewey are: deep learning, reconstruction, method practicality, organizing experience. According to Rumi, the purpose of intellectual training is: cultivating intellect, preserving the language and avoiding ridicule from others, fulfilling the covenant, establishing justice, the effect of circumstances on human beings, and patience. The second category: The results of the principles of intellectual education according to John Dewey are: discipline, thinking, continuity, interaction, continuity, social control, freedom. According to Rumi, the principles of intellectual training are: change of position, grace, forgiveness, generosity, counseling, learning lessons, loyalty, justice. Category 3: The results of the intellectual education method according to John Dewey are: problem identification, hypothesis construction, hypothesis making, hypothesis testing, evaluation. According to Rumi, the methods of intellectual training are: hypothesizing, self-calculation, affliction, learning lessons, role modeling, patience, calculation, like-mindedness, love and affection, the effect and effectiveness of experience. Category 4: The epistemological system of John Dewey and Rumi The results obtained from the epistemological system of John Dewey are: experience, intelligence, freedom. The results obtained from Rumi's epistemological system are: love, intellect, faith.

**Keywords:** Rational Education - Rumi - Dewey. Principles. Target. Method

### بررسی و تحلیل تربیت عقلانی از دیدگاه مولانا و جان دیویی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

ریحانه کمانه<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۷

علیرضا یوسفی<sup>۲</sup>

نرگس کشتی‌آرای<sup>۳</sup>

#### چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل تربیت عقلانی از دیدگاه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و جان دیویی انجام گرفته است. روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی نظام مقوله‌بندی استقرایی است. روش نمونه‌گیری هدفمند است. حوزه پژوهش شامل مثنوی معنوی و منابع دست اول دیویی و کلیه متون مرتبط با مولانا و جان دیویی است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌های محقق ساخته است. برای افزایش اطمینان‌پذیری محقق از نظرات محققان حوزه ادبیات و تعلیم و تربیت برای افزایش پایایی داده‌ها استفاده کرده است. نتایج و یافته‌های اصلی پژوهش شامل چهار مقوله اصلی است. مقوله اول: نتایج بدست آمده هدف تربیت عقلانی از نظر جان دیویی عبارتند از: یادگیری عمیق، بازسازی، عملی بودن روش، سازماندهی تجربه. هدف تربیت عقلانی از نظر مولانا عبارتند از: پرورش عقل، حفظ زبان و دوری از تمسخر دیگران، وفای به عهد، برقراری عدالت، تأثیر شرایط بر انسان، سعه صدر. مقوله دوم: نتایج بدست آمده اصول تربیت عقلانی از نظر جان دیویی عبارتند از: انضباط، تفکر، استمرار، تأثیر متقابل، تداوم، کنترل اجتماعی، آزادی. اصول تربیت عقلانی از نظر مولانا عبارتند از: تغییر موقعیت، فضل، بخشش، سخاوت، مشورت، عبرت‌آموزی، وفاداری، عدل. مقوله سوم: نتایج بدست آمده روش تربیت عقلانی از نظر جان دیویی عبارتند از: مشخص کردن مسأله، ساخت فرضیه، فرضیه‌سازی، آزمایش فرضیه‌ها، ارزشیابی. روش تربیت عقلانی از نظر مولانا عبارتند از: فرضیه‌سازی، محاسبه نفس، ابتلا، عبرت‌آموزی، الگوپذیری، صبر، محاسبه، همفکری، محبت و عشق ورزی، تأثیر و اثربخشی تجربه. مقوله چهارم: منظومه معرفتی جان دیویی و مولانا نتایج بدست آمده از منظومه معرفتی جان دیویی عبارتند از: تجربه، هوش، آزادی. نتایج بدست آمده از منظومه معرفتی مولانا عبارتند از: عشق، عقل، ایمان.

کلید واژگان: تربیت عقلانی - مولانا - دیویی. اصول. هدف. روش

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

<sup>۲</sup> استاد. رشته فلسفه تعلیم و تربیت. دانشگاه علوم پزشکی اصفهان. ایران

<sup>۳</sup> دانشیار. رشته برنامه‌ریزی درسی. خوراسگان. دانشگاه آزاد اسلامی. اصفهان. ایران

تربیت عقلانی از دیرباز از اساسی ترین مباحث بنیادین در طول تاریخ تفکر بشری بوده است. فیلسوفان بزرگ همواره کوششیده اند تا با درک جامعی از انسان و ابعاد وجود او راهنمای مناسبی را برای تربیت ابعاد گوناگون شخصیت انسان جستجو کنند پس شرط توفیق در تربیت اجتماعی، سیاسی و... تربیت عقلانی است. و شالوده دیگر انواع تربیت به شمار می رود. پرورش قوه ی عقل مفهومیست سترگ، که در اوج مفاهیم ارزشی بوده است و چراغ فروزان بشر در مسیر پرفراز و نشیب تفکر است.

تربیت عقلانی در تربیت مطلوب نقش عمده و اساسی ایفا می نماید و راه کسب توفیق در تربیت دینی، سیاسی، اجتماعی و... منوط به پرورش این قوه است. در عظمت قوه عقل همین مقدار کافیست که اساس همه ی تمدنها و کشف قوانین و مجهولات بوسیله این نیرو انجام می شود. این گوهر ارزشمند زینت بخش وجود آدمی است که در کشف قوانین بنیادین بشر راه گشا بوده است و موفقیت های امروزه بشر در خلق آثار و پیشرفت های گوناگون در عرصه های مختلف مرهون قوه ی عقل است.

در این پژوهش به تحلیل و بررسی پرورش عقل از دیدگاه دو اندیشمند بزرگ مولانا و جان دیویی پرداخته شده است که حاوی نکات قابل تأملی است که ذهن هر اندیشمندی را به غور و تفکر در این باب وادار می دارد. زیرا تأمل و ژرف کاوی در آثار این بزرگان به شکلی نظام یافته بیان شده که افق جدیدی را در پیش دیدگاه مخاطب باز می کند و ظریف ترین نکته که مولوی آنرا اساس انسانیت می داند عقل و اندیشه است. اگر انسان عنصر عقل خود را فعال کند پیوسته با خود بهار و خزان خواهد داشت و متوجه خزان و بهاری غیر از آنچه که در بیرون وجود اوست می شود. (دفتر دوم مثنوی، ۲۷۷)

### مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مساله مورد بحث نظرات تربیت عقلانی مولانا و جان دیویی و یافتن ریشه های تاریخی آن است. از آنجاکه هراندیشه و نظریه علمی مسبوق به سابقه است. این پژوهش بر آن است که ابتدا بنیادهای فکری و نظرات تربیت عقلانی را در مورد این دو اندیشمند مورد واکاوی قرار دهد. هرچند کتب و مقالات فراوانی در تبیین این دو اندیشمند نگارش شده است. اما جای چند محور اساسی در آن همه آثار مکتوب خالی است یکی ریشه های تاریخی تربیت عقلانی و سپس اصول و اهداف و روش های آن که متاثر از نظر این دو اندیشمند است. محور دیگر تبیین منظومه معرفتی مولانا و جان دیویی است و نقش تجربه به عنوان محور اصلی که در این پژوهش بدان پرداخته شده است. جان دیویی در هر صورت در بلندای اندیشه های تربیتی قرن بیستم است و بحث تربیت عقلانی از منظر وی یکی از مباحث قابل تأمل است که محقق را بر آن داشت که آن را از منظر این دو اندیشمند مورد تحلیل قرار دهد. در بیان مساله که به مهمترین موضوع یعنی تربیت عقلانی پرداخته شده است می توان چنین اشاره کرد هر چند نام های بسیاری را بر این نوع از تربیت اطلاق کرد که. به آن عقلانی می گویند؛ چون نیروی عقل یا ذهن را افزایش می دهد، به آن عقلی یا شناختی نیز می گویند؛ چون، هم با اشخاص خردمند تناسب دارد و هم عقل و قدرت استدلال افراد را افزایش می دهد. به

این شکل از تعلیم و تربیت، «تعلیم و تربیت عمومی» نیز اطلاق می شود؛ زیرا عمومی ترین حوزه های دانش را، که انتظار می رود یک شخص از آن برخوردار باشد، شامل می شود. شکل مزبور گر چه می تواند به عنوان تعلیم و تربیت آزاد معرفی گردد، اما همان تعلیم و تربیت لیبرال نیست؛ زیرا فلسفه های دیگر نیز بر تربیت عقلانی تاکید دارند. علاوه بر آن در این که چه چیزی تحت عنوان «تعلیم و تربیت لیبرال» مندرج است، جای بحث دارد. بسیاری در مقابل نظریه های بیش از حد عقلانی پیشنهاد شده، موضع گیری کرده اند. البته تربیت عقلانی، بر تمامی اشکال تعلیم و تربیت منطبق است. انواع گوناگون تربیت، که اصطلاحاً اخلاقی، سیاسی، زیبایی شناختی و مانند آن نام گرفته اند، همه مؤلفه های شناختی یا عقلانی دارند. با این حال، مؤلفه های شناختی به قدری اهمیت دارد که به ویژه محور توجه تعلیم و تربیتی است که هدف مستقیم آن دانستن و درک کردن بوده و ضرورتاً غایتی و رای این در نظر گرفته نشده است. تعلیم و تربیت در رایج ترین کاربرد خود، بر عقلانیت - یعنی پرورش اندیشه - دلالت دارد. تربیت عقلانی با دانش، فهم، ژرف اندیشی و قضاوت ارتباط دارد. اصطلاح «تعلیم و تربیت» در میان اولین فلاسفه تعلیم و تربیت رایج بوده است. در نظر آن ها و کسانی که پس از ایشان آمده اند، «فرهیخته» کسی است که انواع علوم مورد احترام جامعه را کسب کرده باشد. تعلیم و تربیت پیش از هر چیز، مفهومی اجتماعی است. از منظر اجتماعی، تعلیم و تربیت، نسل جدید را با مجموعه ای از علوم، که بخشی از فرهنگ را تشکیل می دهد، آشنا می کند؛ تعلیم و تربیت آن ها را با معانی مشترک و تفاسیری که جامعه و فرهنگ از حوادث و واقعاتی های جهان خارج ارائه داده است، آشنا می کند. بنابراین، تعلیم و تربیت از منظر اجتماعی، سعی دارد به افراد کمک کند و جهان را برای اعضای جدید جامعه معنا بخشد. یکی از مباحث اساسی و م؟جیر؟ چرا که این فرهنگ ها ریشه در ماهیت اشیا و درک مشترک از معرفت بشری دارند. از دیدگاه فردی، تعلیم و تربیت نیروی عقلانی، کسب معارفی است که به طور عام و یا از امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات "تفکر است. هر گونه تفکر مؤثرترین بخش وجود انسان و یاریگر او را در رسیدن به اهداف خلقت است. سؤال اساسی این تحقیق پی بردن به بایسته های تفکر یعنی پرورش و تحلیل عقل از نظر مولانا در مقایسه با جان دیویی است. علاقه به توسعه توانایی های فکری، پدیده جدیدی نیست. پیشینه تفکر به حکمای یونان باستان بر می گردد. چنانکه سقراط با پرسش های ماهرانه، فرد را به تفکر و بیان افکار خود وادار می ساخت (سلطان القرائی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶-۱۸۵). از این رو در این پژوهش مراد از عقل نزد مولانا عقل کلی است که در اصطلاح فلاسفه همان سلسله نظام عقول طولی است که عالم هستی وابسته به این عقل است و نه عقل جزوی که مولانا آن را امری مذموم به شمار می آورد. بطوریکه عقل جزوی عقلی ناقص نارسا است که اکثر افراد بشر کم و بیش در آن شریک اند و در تاریکی آن بسر می برند؛ اما این درجه از عقل برای درک حقایق امور و اشیاء کافی و رسا نیست؛ چرا که در معرض آفت وهم و گمان است. (همایی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۶)

عقل جزوی دانش را به گونه محدود بار می آورد. کسی که تنها در جهت دریافت عقل جزوی است نمی تواند به جنبه های فراخ تر عقل راه یابد و از این رو در محدوده روابط بین امور طبیعی و جسمانی باز می ماند. (والیان، ۲۰۱۷، ص ۱۶) مولانا در جای جای مثنوی انسان را از گرفتار آمدن در قالب تنگ این نوع عقل بر حذر می دارد:

ده مرو ده مرد را احمق کند	عقل را بی نور و بی رونق کند
قول پیغمبر شنوای مجتبی	گور عقل آمد وطن در روستا
هر که در رُستا بود روزی و شام	تا به ماهی عقل او نبود تمام

یکی از دشواری‌های این پژوهش این پرسش است که دقیقاً حدود عقل از کجا آغاز می‌شود. اینکه با چه معیاری می‌توان سنجید که عقل کلی از چه مرزی آغاز می‌گردد و به چه مرزی خاتمه می‌یابد. رابطه عقل با نفس چیست؟ روش مولانا از سویی مبتنی بر تجربه زیسته و امور روزمره است و از سویی دیگر غرق در محسوسات دنیا نشدن، این تضاد را چگونه می‌توان حل نمود؟ از آنجا که پایه عقل در نظر مولانا عقل عملی است، اساساً در دنیای امروز چگونه باید دانست که تا کجا باید عقل محسوس و عقل جزوی برای معیشت و سود زیان‌های روزمره تمسک جست و از کجا به بعد به وراى آنها رفت؟ این ابهامات و مجهولات از جمله دشواری‌های حاکم بر این پژوهش است که امید است بتوان به پاسخ‌های موجهی دست یافت. وجود چنین ابهامات و دشواری‌ها در تعالیم و اشعار مولانا نباید سبب کژفهمی و بیراهه رفتن از مسیر فهم درست مولانا گردد. او از یک سو عقل جزوی را بدان سان که اشاره شد مذموم می‌داند و از سوی دیگر ستایشگر موهبت الهی عقل کلی است. مولانا فلسفه را در برخی اشعار خود امری زائد و رو به تباهی می‌داند و فیلسوفان را سرگشته در راه حقیقت که هیچگاه به حقیقت نخواهند رسید. (زمانی، ۱۳۸۱، ص ۶۲۶). والیان - ۲۰۱۷ پژوهشی تحت عنوان "عقل در مثنوی": در این مقاله، نویسنده با رویکرد عقل از نظر فیلسوفان به بررسی عقل و خرد از نظر مولوی در مثنوی معنوی می‌پردازد. عقل مورد تحسین مولوی قرار می‌گیرد و به دو نوع عقل کلی و عقل جزئی تقسیم می‌شود. عقل ایمانی و عقل الهی و عقل انسان کامل از جمله عقل‌های مورد تحسین مولانا است. عقلی که عالم حس را نادیده می‌گیرد نیز مورد تحسین اوست. در این مقاله به الهاماتی که مولانا از قرآن دریافته است اشاره ای می‌شود. به طور کلی از سه نوع عقل سخن به میان می‌آید که یک نوع از آن مذموم و دو نوع دیگر مورد تحسین مولانا هستند. عقل جزوی مورد نکوهش است. این نوع عقل از ادراکالت حسی برمی‌خیزد و سبب غرور و فریب انسان می‌گردد. این نوع عقل برای وارستگی انسان کافی نیست و تنها مناسبات زندگی حسی را فراهم می‌کند. اما عقل کلی که همان عقل الهی است مورد تحسین است. این همان عقل ایمانی و عقل عقل است که انسان را به عرش می‌رساند. نوع سوم عقل نیز که مورد تحسین مولانا است، عقلی است که به رازهای نهانی عالم پی می‌برد، این عقل آشکارکننده پدیدارها و حقایق عالم است. بنابراین می‌توان این عقل نوع سوم را به لحاظ نظری مورد توجه قرار داد که از نوآوری‌های این پژوهش است. ویند هورست، ۲۰۱۶، پژوهشی تحت عنوان "بررسی عقل و دو ستاداری خرد را از منظر دیویی و ویل" مورد تحلیل قرار می‌دهد. این پژوهش بر مدار دو پرسش می‌گردد؛ ۱- عقل یا خرد چگونه با تجربه ای که از دریافت‌های روانی بدست می‌آید مرتبط می‌گردد؟ ۲- عقل چگونه با حیطه اجتماعی تجربه در ارتباط است؟ نویسنده پس از اینکه به چرایی مقایسه بین دیویی و ویل می‌پردازد، و هر دو متفکر را پراگماتیسم به شمار می‌آورد. اما این دو را در نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه متفاوت می‌داند. ویل در سنت افلاطونی مسیحی قرار دارد و دیویی تا حدی مخالف آن است. دیویی عقل را فعالیتی اخلاقی می‌داند که اخلاق فردی را برای انسان می‌سازد. این فعالیت اخلاقی در اثر ارتباط و تغییرات محیطی حاصل می‌شود. ویل نیز رشد تفکر را یک عمل و فعل می‌داند. از نظر دیویی تفکر روشن بینانه بخشی از فعالیت عملی است که از مجرای محیط زندگی می‌گذرد که آن را کنش و واکنش می‌نامد و ویل آن را تصور می‌نامد. دیویی و ویل در این نکته هم‌رای هستند که انسان وجودی اجتماعی دارد که تفکر اخلاقی انسان در ارتباط با یکدیگر شکل می‌گیرد. ایده دموکراتیک نیز فراعداتی از معاملات اجتماعی عقل و خرد است. در نهایت ویل طبیعت را عقل الهی می‌داند و جامعه دموکراتیک را پیشرفتی در جهت ارواح متعالی به شمار می‌آورد اما

دیویی نمی تواند چیزی را ورای طبیعت و جامعه دموکراتیک باور داشته باشد. بطوریکه خرد تنها در خلال رویدادهای طبیعی فربه می شود حتی اگر کسی نام خدا بر آن نهد. استروپ رامر، ۲۰۱۲، در پژوهشی تحت عنوان "تصور و حکم از نظر جان دیویی با بررسی تعاملات هوشمند و زمینه‌های اجتماعی" این مقاله سعی می کند که نظام تعلیم و تربیت جان دیویی را به دو روش نشان دهد؛ که یکی از این روش ها با توجه به مفهوم هوش (عقل) از نظر دیویی است. نویسنده نشان می دهد که تعلیم عقلانی از نظر دیویی فردگرا نیست بلکه مبتنی بر اصول اجتماعی و دموکراتیک است. همچنین نویسنده نشان می دهد که هوش (عقل) رابطه ای مدام و دمام با عادت، تصور و حکم دارد. این ارتباط بر تعاملات و فاصله های اجتماعی به عنوان نقطه مرکزی تأکید دارد. پس زمینه این روابط بر اساس زمینه های کثرت گرایی است. بر طبق این نکته، آموزش هوش نباید صرفاً بر اساس روابط نظری شکل گیرد بلکه باید طبق نگاه عملی و تجربی انجام گیرد. فرگه، ۲۰۱۵، در پژوهشی تحت عنوان "از قضاوت به عقلانیت: معرفت شناسی عمل دیویی" در این مقاله، نظریه قضاوت جان دیویی را بررسی و ابعاد رسای آنرا مورد بحث قرار می دهد. ادعا می کند که درک دیویی از عقلانیت بستگی به یک مفهوم تفکر دارد و بیانگر آنست که به لحاظ منطقی از بخش های متمایز تفسیر و تحول تشکیل شده است. نشان می دهد که این درک رسا از عقلانیت راه حل اصلی برای درک مفهوم دیویی از تحقیق را فراهم می کند. سپس مقاله را با کشف برخی مفاهیم نظریه دیویی در مورد قضاوت برای معرفت شناسی وسیع تر بر مبنای تصدیق برتری عمل به پایان می رساند.

### روش تحقیق

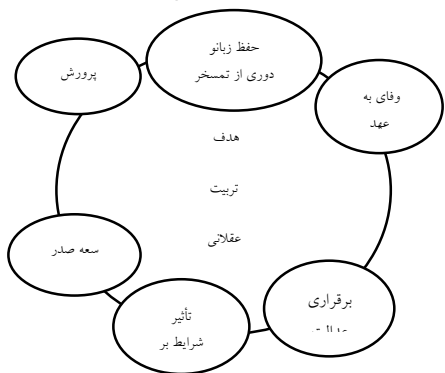
روش مورد استفاده در این پژوهش تحلیلی است.

### یافته های تحقیق

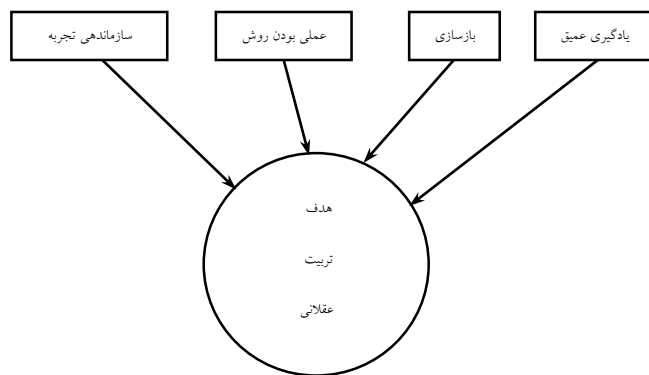
مولانا در باب تربیت عقل باب جدیدی می گشاید و سپس به دسته بندی مورد نظر دست می یابد گاه آنرا ستوده و گاه آن را نکوهش می کند او عقل کلی، عقل از سانهای کامل، باطن بین و معاد اندیش را مورد ستایش قرار می دهد که با عنایات الهی حجاب های مادی را دریده اند تجلیات حق را مشاهده می کنند. عقل جزئی، عقل معاش اندیش، دنیا طلب و ظاهرین بحثی و استدلالی را نکوهش می کند و صاحبان این نوع عقل را انسان هایی می داند که دنیا، آنها را صید خود می کند. پرده های غفلت، عقل حقیقی آنها را پنهان می کند. در نتیجه از کمال حقیقی غافل می مانند. در تمام ابیات مربوط به این عقل، مولانا هشدار می دهد که انسان گوهر خرد خویش را قدر بدانند. ارزش آن را درک کند تا اسیر تعلقات و ظواهر دنیا عالم ملک که عالم سفلی است نگردد. مولانا عقل و دل را متعلق به عالم بالا میدانند که در حجاب جسم مستور شده اند، او عقل را از عالم مجردات دانسته و آنها را مادی نمی داند، لذا آنرا می ستاید زیرا سبب ترقی روح آدمی است، اما انسان باید با کوشش و ریاضت نفس آن را از حجاب نفسانیت و ماده در آورده و از رنگ و لعاب دنیوی پاک کند تا نور آن او را دوباره به عالم بالا برگرداند. تربیت عقلانی از مهمترین وظایف تعلیم و تربیت در هر جامعه است و هدف آن پرورش شهروندانی است که علاوه بر برخورداری از هوش و ذکاوت با فضیلت و خیرخواه و نیکوکار بار آیند. تربیت عقلانی فرایند زمینه سازی و به کارگیری شیوه های جهت شکوفاسازی و تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات و آداب غیراخلاقی در خود انسان است. از منظر مولانا انسان دارای قوا و خلقیات متضاد است. ضرورت

تهذیب نفس و مبارزه با هوا و هوس و پرورش عقل و ادب و اراده و پیراسته سازی درون از حرص و آز و کینه مورد تاکید است. مولانا مانند بسیاری از اندیشمندان عقل و اندیشه را فصل ممیز از سان می داند و عنصر اصلی تربیت عقلانی را عقل می داند. مولانا و جان دیویی هر دو بر نقش عمل و رفتار انسان در تربیت سهم بسزایی داشتند مخصوصاً تقویت سیستم فکری، جان دیویی بر تاکید عمل گرایی و بازتاب آن در میدان آموزش و پرورش تاکید می کرد. هر مرحله گامی است از چیزی به چیز دیگر و به عبارتی، آن یک دوره تفکر است. هر دوره ذخیره ای را باقی می گذارد که در دوره بعدی مورد استفاده قرار می گیرد. در هر تفکر واحدهای معینی وجود دارند که متصل بهم هستند، بنابراین یک تحرک دائم به سمت یک هدف مشترک وجود دارد. ملاحظه می شود دیویی عناصری را که در جریان شکل گیری تفکر وجود دارد به شکل دیالکتیکی به هم پیوند می دهد. دیویی در ادامه بحث خود در تشریح تفکر، تفکر را مترادف «عقیده داشتن» در نظر می گیرد. «عقیده» در نظر دیویی در واقع مشابه با فرضیه ایست که در موقعیت معین به نتایج رضایت بخش منجر شده است. «عقیده» مشتمل بر موضوعاتی است که درباره آنها معرفت یقینی نداریم، اما به اندازه کافی اطمینان داریم که بر مبنای آنها عمل کنیم. عقاید مانند معرفت علمی حقیقی هستند اما ممکن است در آینده حقیقت آنها مورد چون و چرا قرار گیرد، همان طور که بسیاری معرفت های علمی پذیرفته شده در گذشته در حال حاضر به عنوان عقایدی اشتباه مطرود گشته اند.» (دیویی، ۱۳۳۹، ص ۳۵). جان دیویی و مولانا هر دو شاکله و شخصیت فرد را ساخته و پرداخته ی رفتار بجا و پسندیده می دانستند و همین تاثیرگذاری مربی بر مربی را می توان به عنوان عنصر مهم در فرایند تربیت عقلانی دانست.

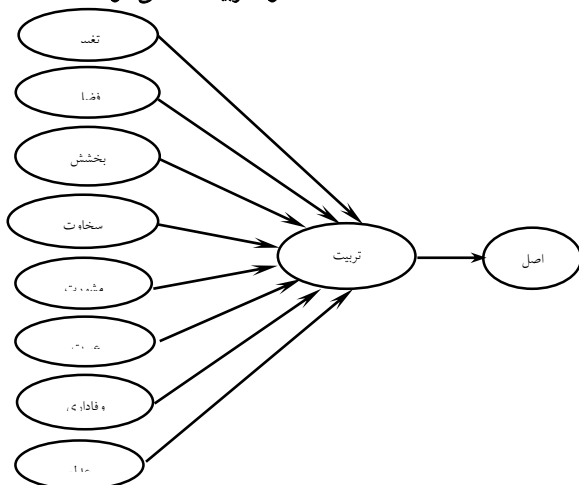
هدف تربیت عقلانی مولانا



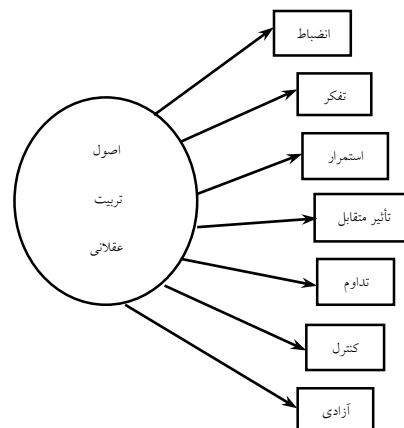
هدف تربیت عقلانی جان دیویی



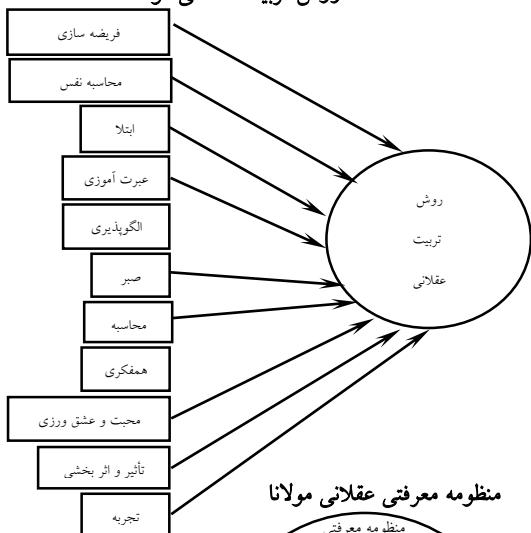
اصول تربیت عقلانی مولانا



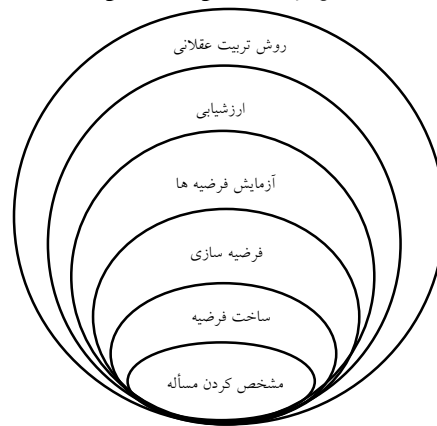
اصول تربیت عقلانی جان دیویی



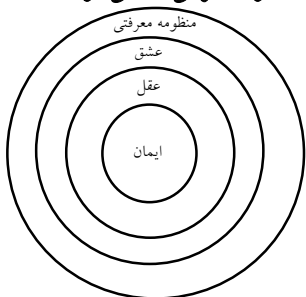
روش تربیت عقلانی مولانا



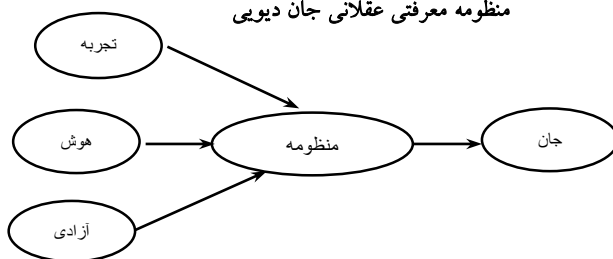
روش تربیت عقلانی جان دیویی



منظومه معرفتی عقلانی مولانا

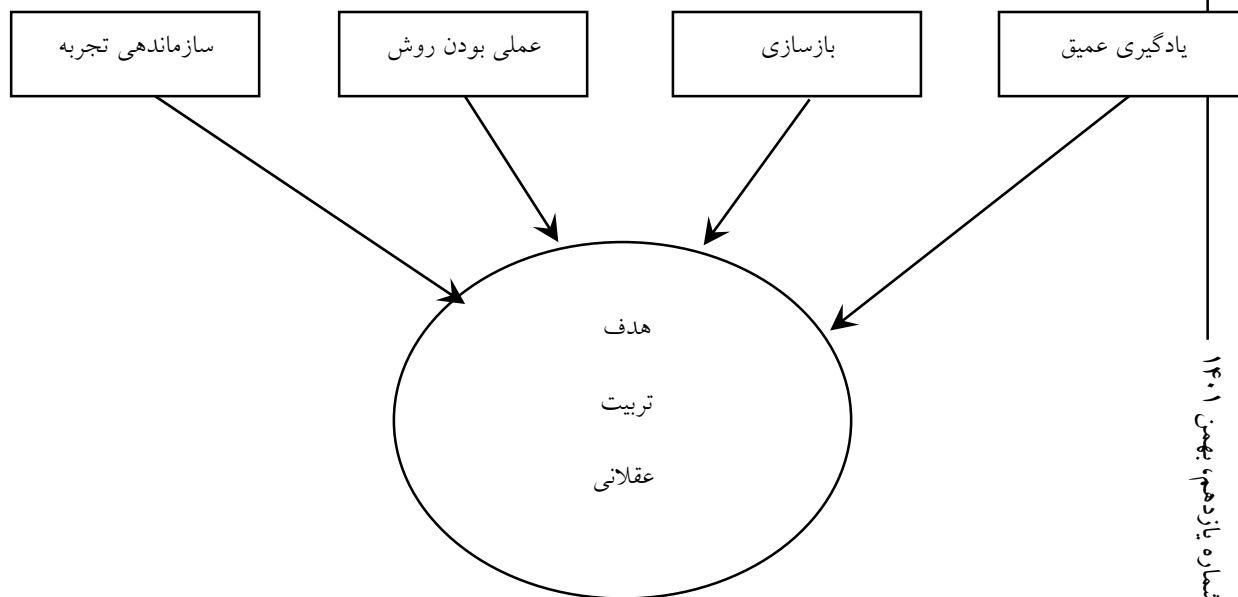


منظومه معرفتی عقلانی جان دیویی





در پاسخ به این سوال که : هدف تربیت عقلانی از نظر جان دیویی چیست ؟  
هدف تربیتی عقلانی دیویی



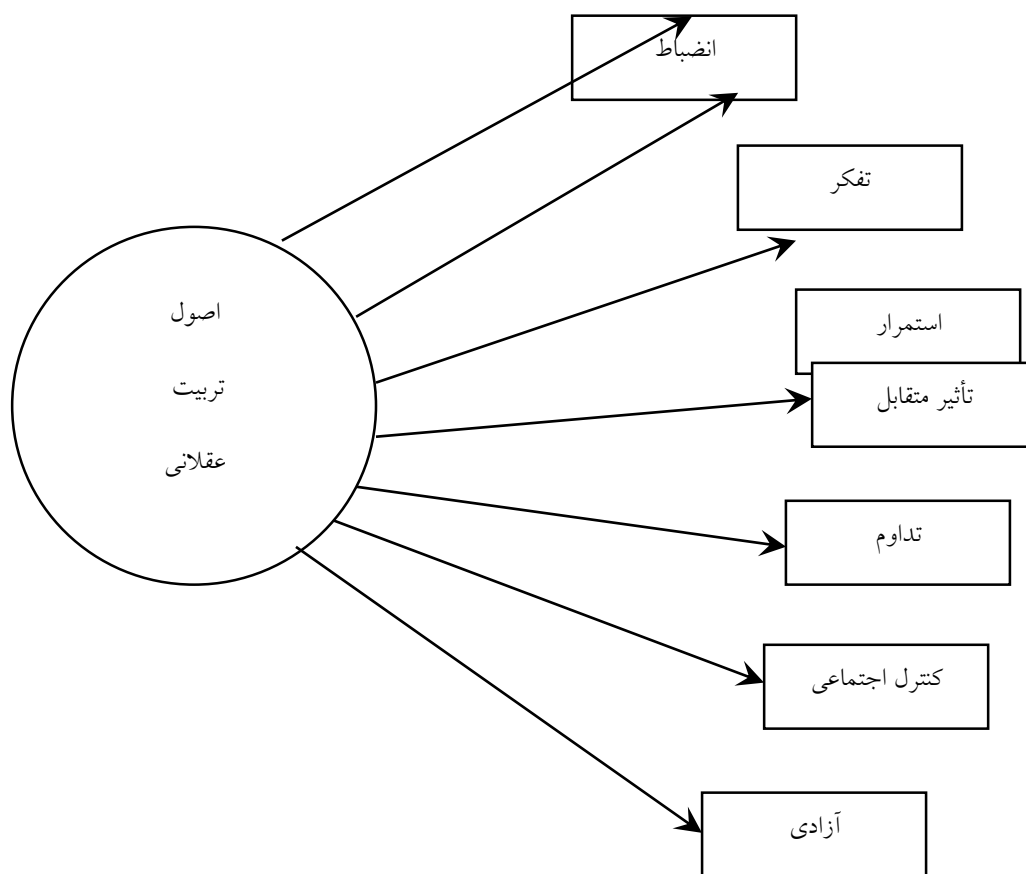
در تبیین هدف در تربیت عقلانی از منظر دیویی می توان به مدرسه آزمایشگاهی دیویی اشاره کرد جایی که در آن هدف سازندگی، بازی و مطالعه طبیعت است و بچه ها با علاقه ی فعالانه به بازسازی تجارب خود می پردازند و مدام در حال بازسازی آن هستند. بچه ها در این مدرسه همه ی امور را با استفاده از تجارب و از راه عمل کسب می کنند، و این موجب برانگیختن علاقه و فعالیت کودک و ترغیب او به سمت یک یادگیری عمیق و پایداری است که فرد ضمن کسب تجربه و عملی بودن رفتار و وظایف و مسئولیت های زندگی اجتماعی فرهنگی و سیاسی را می آموزد و اهداف این پیوندها که گاه در مسیر بازی برای دانش آموزان حاصل می شود بسیار پایدار خواهد بود که به یادگیری عمیق منجر خواهد شد. نقش مربی در این مسیر، راهنمایی و کمک به پیشرفت دانش آموز است و این انگیزش و علاقه در مربی او را به سمت دست یابی به فرضیه های تربیتی مختلف سوق می دهد. در این مرحله کودک به بازسازی تجربه می رسد که در راه دستیابی به اهداف و نتایج بزرگ اجتماعی خواهد بود. رسیدن به حقیقت فرضیه ها و گزاره هایی که کودک در مسیر رسیدن به یادگیری پایدار و عمیق طی می کند او را مجهز خواهد ساخت تا در آینده بتواند در یک جامعه بزرگتر ایفای نقش کند. زیرا یادگیری عمیق و پایدار باعث بروز یک تفکر عمیق در دریافت حقیقت امور و اشیا خواهد شد که مبنای یادگیری کودک را در آینده تضمین خواهد کرد. زیرا دیویی باور دارد که در یک یادگیری پایدار مولفه هایی وجود دارد که متضمن استلزامات مهم در هدف تربیتی است که می تواند مسیر مربی را در راه رسیدن به حقایق امور هموار کند. زیرا کسب تجربه و بازسازی مدام آن در مسیر عمل راه رسیدن به یک یادگیری پایدار را ترسیم می کند و این همان اهداف تربیتی دیویی است که مربی را برای

رسیدن به غایت آن ترغیب می‌کند. گوتک / ترجمه پاک سرشت (۱۳۸۶) هم به این نکته در این باب اشاره کرده است که مدرسه آزمایشگاهی دیویی که برای زندگانی توأم با همکاری متقابل بچه‌ها طراحی شد و در آن کودکان به طور فعالانه به بازسازی تجارب خود می‌پردازند و محیط یادگیری به گونه‌ای است که باعث ایجاد انگیزه در آنان خواهد شد تا بتوانند به یادگیری پایدار برسند.

همچنین دیویی (۱۳۳۹) در آثار خویش به این نکته اشاره دارد که اهداف تربیتی همواره باید به عنوان یک فرایند - هدف در نظر گرفته شوند زیرا تعلیم و تربیت هم وسیله است هم هدف. دیویی در اکثر آثار خود به تجربه و بازسازی آن تأکید فراوان دارد و نقش تجربه در رسیدن به یادگیری پایدار را متضمن رسیدن به اهداف تربیتی می‌داند. دیویی بر «عمل کامل تفکر» تأکید دارد و آن را از عناصر مهم تربیت می‌داند.

در پاسخ به این سوال که : اصول تربیت عقلانی دیویی چیست ؟

اصول تربیت عقلانی دیویی



در این پژوهش آنچه به عنوان اصول اساسی مطرح شد ابتدا باید به نظم و انضباط اشاره کرد که دیویی آن را به عنوان یک انضباط برخاسته از درون مورد پذیرش قرار می‌دهد. به نظر وی انضباط هرگز نباید از بیرون به دانش آموز تحمیل شود. بلکه باید این اتفاقات از درون انسان رخ دهد و این نوع تکلیف یا انضباط می‌تواند زمینه ساز

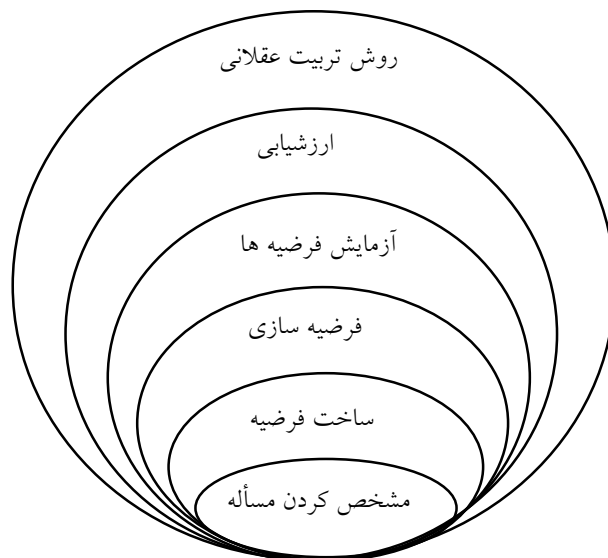
تغییر و تحول در فرد شود و اسباب پیشرفت فرد را در آینده فراهم کند. وقتی نظم پذیری از بطن فرد نشأت گیرد پایدارتر خواهد بود و فرد خود را مکلف به انجام وظایف و مسئولیت ها خواهد کرد. دیویی باور دارد که اراده انسان محور انضباط است که می تواند آگاهانه در مسیر در ست قدم بردارد و در برابر موانع و سختیها ایستادگی کند و حس مسئولیت را به بهترین وجه ممکن تقویت کند و همچنین نقش انضباط درونی فرد را به سوی قضاوت منطقی و صحیح سوق می دهد. و این عنصر انضباط مهمترین عامل پیشرفت فرد خواهد بود. زیرا به ایجاد انگیزه و رغبت در فرد منجر خواهد شد و نشانه های بارز آن ثبات اراده و رسیدن به قله های سعادت است که از این طریق حاصل می گردد. عنصر مهم دیگر که دیویی مورد بررسی قرار می دهد تفکر است که نقش محوری در تربیت عقلانی دارد و این جریانی است مداوم مستمر و پیوسته که به عمل و تجربه می انجامد زیرا این جریان از تجارب عمل آغاز می شود و آنچه دیویی بدان توجه خاص دارد این است که تفکر و اندیشه ملاک ارزش و مشکل گشایی است زیرا فکر راهنمایی عمل و در مسیر کسب تجارب گوناگون فکر به عنوان راهنما است که انسان را از موانع و خطرات آگاه می کند. زیرا بدون تفکر و اندیشه هرگز نمی توان از فراز و نشیب حوادث و مشکلات عبور کرد و در مسیر کسب تجارب بشری نقش تفکر بسیار اساسی است. چنانچه که دیویی ۱۳۳۹ به این نکته اشاره دارد که فکر و اندیشه برای انسان نقش راهنما در عمل است و برای حل نمودن مشکل و رفع موانع بسیار راه گشا است. در اصل استمرار توجه دیویی پیوسته به تجربه هایی است که در انسان اشتیاق پیوستن به تجربیات بعدی را فراهم می کند. کسب تجربیات جدید زمینه رشد و بالندگی فرد را فراهم می کند که دیویی از آن به عنوان عنصر مهم یاد می کند. زیرا رشد فکری و روحی انسان در کسب همین تجربیات پیوسته است که فراهم می شود که در این مسیر باید به شرایط درونی و بیرونی و تاثیر و تاثرات آن را لحاظ کنیم تا بتوانیم با کنترل شرایط بیرونی و ایجاد سازگاری نیازها و توانایی ها فرد را به سمت پیشرفت هدایت کنیم. شریعتمداری، ۱۳۸۶ نیز به این موضوع اشاره دارد که نقش شواهد عینی و درونی به عنوان عامل مهم در تاثیر متقابل است، و هر دو نقش مهمی در یادگیری افراد دارد. زیرا هر تجربه ای هم تاثیر می پذیرد و هم تاثیر می گذارد. و اثر تجارب آغازین به تجارب بعدی انتقال می یابد. در بحث کنترل اجتماعی به نقش ماهیت آن در فعالیت های اجتماعی است و برای معلم در تربیت عقلانی بسیار حائز اهمیت است. زیرا تعلیم و تربیت یک فرایند اجتماعی است که معلم و دانش آموز اعضای اصلی این مجموعه اجتماعی است مسئولیت خاص در هدایت این فرایند اجتماعی بر عهده معلم است که از آزادی افراطی دانش آموز جلوگیری کند در عین حال به او چیزی تحمیل نکند و در این جا باید به آزادی فهم اشاره کرد که مورد نظر دیویی است زیرا این آزادی همیشگی و مداوم است. و شخص در پرتو آن می تواند به مشاهده و قضاوت منطقی بپردازد.

آزادی حرکات ظاهری در این بحث صرفاً وسیله است نه هدف، در مفهوم آزادی نباید فرد را محدود کنیم بلکه با فراهم کردن شرایط، دانش آموز باید بتواند آزادانه به یک قضاوت هوشمندانه برسد و خود را بشناسد و استعدادهای بالقوه خود را به عرصه ظهور برساند و برای رسیدن به رشد و بالندگی فکری تلاش کند. رسیدن به یک هدف عالی و خلق طرح ها و ایده های مفید بازتاب آزادی اندیشه در مسیر مطلوب می باشد. زیرا شاگرد در مسیر با قوانین آشنا می شود و به آزادی بیان دست می یابد و این جریانی است که فرد با کسب مهارت و تجربه می تواند به اصول صحیح در مسیر رسیدن به غایت خویش دست یابد. شریعتمداری، ۱۳۸۶ هم به این نکته اشاره دارد که آزاد گذاردن

دانش آموز فوائد بسیار دارد چرا که ذهن فرد صرفاً انبار اطلاعات نیست. بلکه آزادی اندیشه و تفکر به دانش آموز کمک خواهد که خویشتن را بیابد و برای رسیدن به حقیقت وجودی خویش تلاش کند.

در پاسخ به این سوالی اصلی که : روش تربیت عقلانی دیویی چیست ؟

روش تربیت عقلانی دیویی

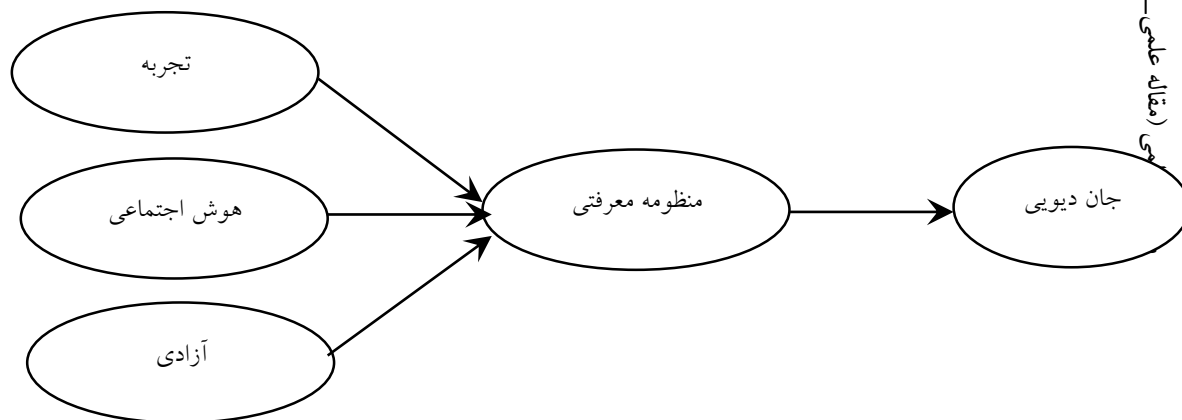


بهترین روش آموزش از نظر جان دیویی روش حل مسئله است که طبق نتایج بدست آمده باید محور فرایند فعالیت‌های تربیتی باشد و به عنوان یک نیاز اساسی است زیرا از نظر دیویی مدرسه محور فعالیت‌های تربیتی و جایگاهی است که فرد با ورود به آن و روبرو شدن با مسائل و شکل‌گیری طرح مسئله در ذهن به ساخت فرضیه و سپس فرضیه سازی و آزمایش فرضیه ها و نهایت ارزشیابی می پردازد و این بهترین شیوه برای ایجاد درگیر شدن یک فعالیت اثربخش در زندگی اجتماعی است و نقش معلم به عنوان راهنما در این فرایند کمک به رشد عقلانی دانش آموزان و کسب تجارب جدید است. زیرا به اعتقاد دیویی دانش آموز باید احساس مسئولیت را یاد بگیرد و آن را در جامعه دنبال کند. با این روش از نظر وی فرد می تواند در برابر دیدگاه های سنتی و نابرابری های حاکم بر جامعه حقوق خویش را بشناسد. زیرا در این فرایند فرد با تکیه بر نیازهای عملی و فعالیت و چگونگی شناخت موضوع معینی را دنبال می کند، و با این روش به بازبینی هر مرحله می پردازد و فرد را از قضاوت و شتابزدگی دور نگه می دارد، و این باعث افزایش حس اعتماد به نفس با تفکر عمیق و دقیق خواهد شد که در بازسازی تجارب و فعالیت عملی و ایجاد ارتباط سازنده با محیط پیرامون خود و ابراز وجود و کنجکاوی و نظایر آن نقش مهمی دارد. ایجاد انگیزه و رغبت موجب رشد فرد است و رغبتی که در مسیر عقل برای حل مساله قرار می گیرد بسیار ثمربخش خواهد بود. مساله این که فرد با طرح آن و با همکاری معلم سایر مراحل آن را برای رسیدن به نتیجه طی خواهد کرد. فراگیران با به کارگیری توانایی عقلانی در برخورد با حوادث باید توانایی ایجاد ارتباط در جمع آوری و سازماندهی اطلاعات برای رسیدن به نتیجه را بیاموزند و این روش به شکل منظم و اصولی راه را برای فراگیران فراهم می سازد.

دیویی، ۱۳۳۹ به این نکته اشاره دارد که روش حل مساله و مراحل آن به عنوان یک روش محوری و بر انگیزاننده ی تفکر است که باید در مسیر عقل دنبال شود و فراگیر با طی مراحل آن به انتخاب صحیح برسد و این سازماندهی و نظم باید در فرد به صورت منظم شکل گیرد.

زیرا به اعتقاد دیویی، تجربه فکری در طی مراحل تفکر منطقی است و مراحل تفکر منطقی همان مراحل تحقیق است و این تلاش و کوشش باید در خدمت عقل برای حل مساله قرار گیرد. مراحل تفکر در واقع همان مراحل حل مساله است و جز از طریق آن میسر نخواهد بود.

در پاسخ به این سوال که منظومه معرفتی جان دیویی چیست ؟  
منظومه معرفتی جان دیویی

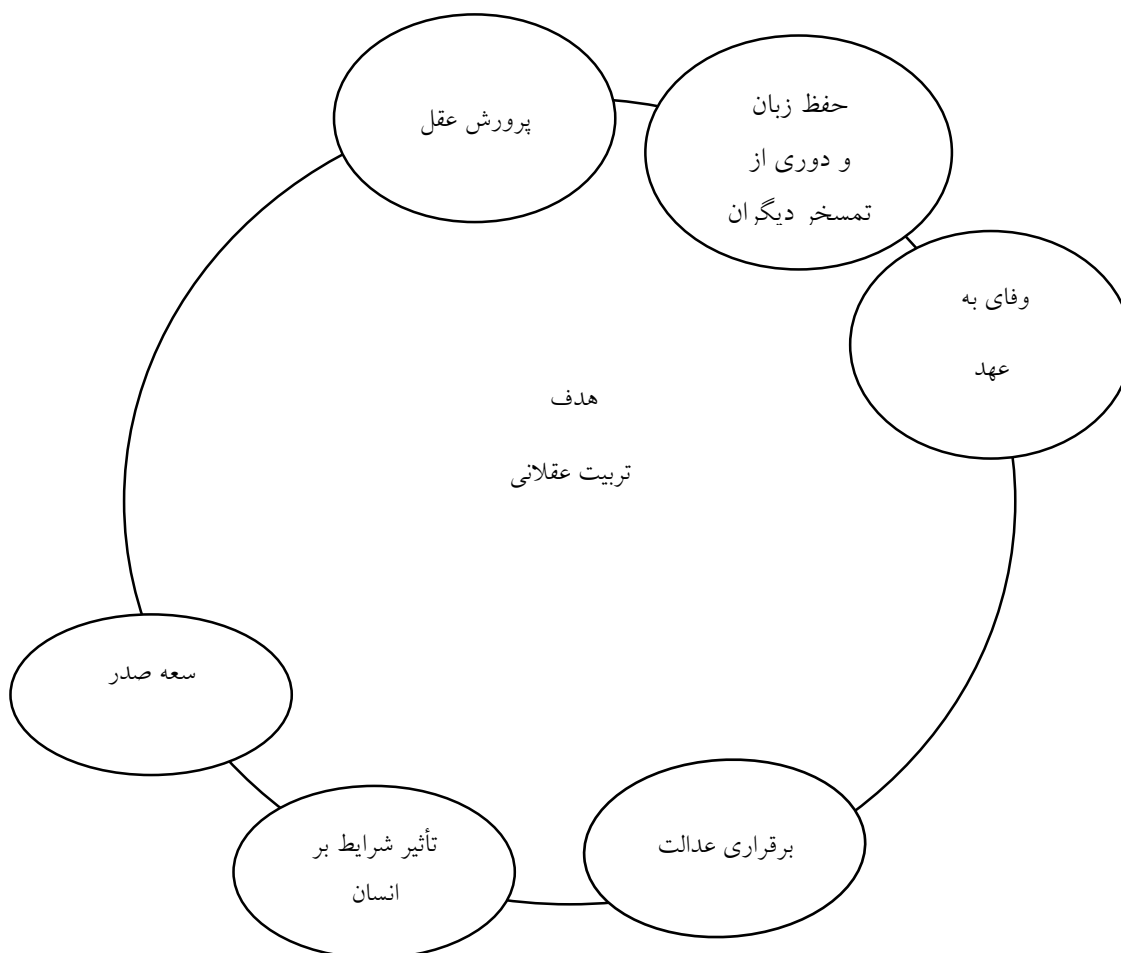


منظومه معرفتی جان دیویی از سه رکن تجربه، هوش اجتماعی و آزادی تشکیل شده است و نقش تجربه از نظر دیویی همانا بازسازی تجربه است. از نظر وی یادگیری از راه تجربه فرایند بازسازی مداوم تجربه است. شناسایی و پیوند روابط بین پدیده های مختلف و تجارب گوناگون باعث رشد در افراد خواهد شد و هر تجربه ایی به کسب تجربه مراحل بعدی به انسان کمک خواهد کرد. کسب تجارب گوناگون و ضرورت شناسایی اجزاء مبهم پدیده ها فرضیه هایی است که فرد در عمل و تجربه بدست می آورد. زیرا آزمون تفکر به تحقیق پذیری آن در تجربه بستگی دارد. به عقیده دیویی ارزشها و ایده های مطلوب و روابط بین آنها زمانی ارزشمند هستند که در میدان آزمایش و تجربه آزموده شوند و در ادامه این تجربه است که انسانها از طریق اعمال هوش اجتماعی در امور خود، سرنوشت خویش را رقم می زنند زیرا آینده، حال و گذشته یک جریان واحد تجربه است. هوش اجتماعی در مسیر تجربه به ظهور خواهد رسید و خاستگاه آن تجربه است. و این برای آموختن و آشنایی با وظایف اجتماعی و پیوند آن با تجربه انسان را غنی تر خواهد کرد. زیرا فرایندهای اجتماعی و آموزه های آن مفاهیمی است که فرد بصورت مداوم با آنها ارتباط دارد و این هوش اجتماعی فرد را توانمندتر می سازد و آینده او را با رفتارهای اجتماعی و انسانی محکم تر خواهد کرد. نگرش هوش اجتماعی گذرگاه عبور از ساحت تجربه است که در بستر زمان اتفاق می افتد زیرا به چالش کشیدن ساختارهای اجتماعی جز با کسب تجارب میسر نخواهد بود.

آنچه که در باب آزادی از نظر جان دیویی مطرح است آزادی فهم است زیرا این نوع آزادی همیشگی و پایدار است که ذاتاً با ارزش است زیرا با این نگرش فرد می تواند به دور از سطحی نگری به مشاهده و قضاوت منطقی پردازد و این آزادی عقل و اندیشه درست زمانی میسر خواهد بود که فرد در فضایی به دور از هر گونه تعصب آزادانه بتواند قضایای مختلف را مورد مشاهده دقیق قرار دهد و هدفهای ارزشمندی را برای خود برگزیند و برای رسیدن به آنها تلاش کند. با این نگرش دانش آموز بهتر می تواند استعدادهای بالقوه خود را بروز دهد و موجبات رشد و شکوفایی آنها را در بستر زمان فراهم کند. این نوع آزادی فرد را از تسلیم و مطیع شدن دور نگه می دارد و معلم بهتر می تواند شاگرد خود را بشناسد و اسباب رشد او را فراهم کند زیرا مدرسه فقط کانون و محور انتقال اطلاعات نیست بلکه فرد با آزادی اندیشه است که به غایت نهایی خود که همانا کشف و جستجوی حقیقت امور و پدیده هاست می رسد. گوته، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۶ به این نکته اشاره دارد که بازسازی تجربه رکن اساسی و مهم است به نحوی که بر تمام مفاهیم تجربه های آینده سیطره دارد و هر استدلالی تا در بوته تجربه آزموده نشود اعتبار لازم را ندارد همچنین نقش هوش اجتماعی در فرایند تجربه معنابخش و رشد خواهد کرد و مهم ترین آزادی، آزادی اندیشه و فهم است که در آن انسان به مشاهده و قضاوت صحیح می پردازد.

در پاسخ به این سوال که هدف تربیت عقلانی مولانا چیست ؟

هدف تربیت عقلانی مولانا

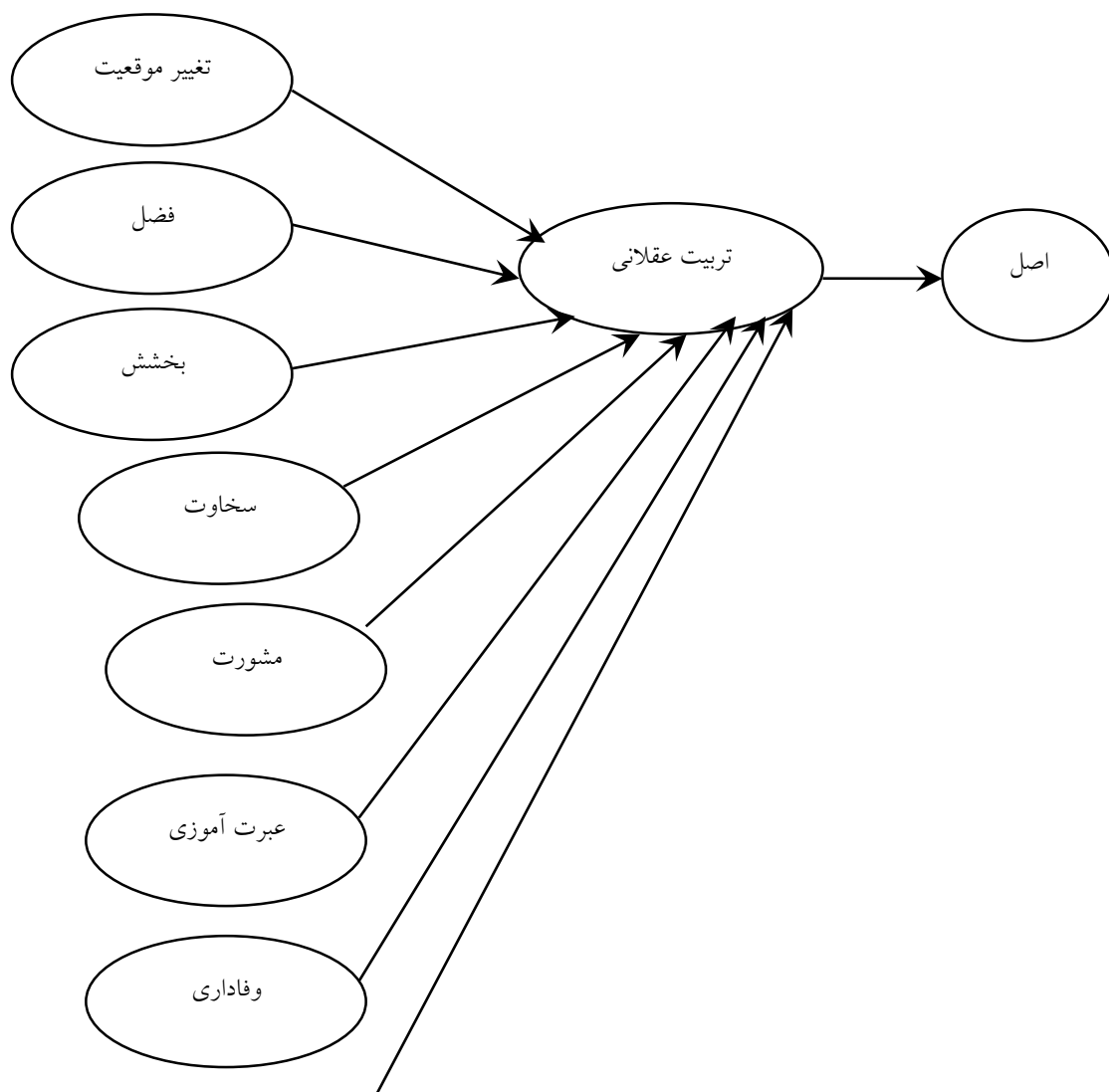


تربیت از نظر مولانا مستلزم عقل ورزی است و عنصری که وجود و حیات انسان را تضمین می کند. پرورش عقل تنها راه آشکار شدن تربیت است و حیات حقیقی انسان در گرو آن است. از نظر مولانا علت دور ماندن از اصل و حقیقت این است که انسان باید بندگی کند تا عقل آشکار شود و در پرتو مشعل هدایت است که زمینه های تربیت و تعالی انسان فراهم می شود. معرفت شناسی مولانا شکوه و عظمت آیینی است که مشعل درخشان عقل بر آن می درخشد هر چند مرتبه عشق و شهود بالاترین مرتبه از نظر مولانا است، اما عقل را از جنس عالم مجردات می داند که سبب ترقی روح آدمی است. عقل در واقع تعدیل کننده تصمیماتی است که انسان در مسیر امیال و آرزوهایش می گیرد و اما گوهر وجودی انسان به دنبال کشف حقیقتی ناب که بر نمودهای جهان متجلی است و مولانا این عقل را به منزله روح می داند مولانا عقل را در دارای سلسله مراتب می داند که عقل کلی و عقل جزئی و این عقل کلی به معنای مدرک حقایق امور، و عالی ترین مرتبه ادراک است و آنچه که به تعبیر مولانا به عقل قدسی، عقل برتر، عقل راهبر اشاره دارد همان عقل کلی است و میدان دید و وسعت نظر آدمی در عرصه عقل کلی تجلی می یابد و موجی

که از عقل کلی سرازیر می شود هر مانعی را در مسیر خود ذوب می کند زیرا این نوع عقل وجود انسان را پالایش می کند. امواج اندیشه و تعقل روح انسان را پرورش می دهد و دیواره های عناصر مادی را در هم می شکند زیرا از سطح عبور می کند و به حقیقت و ذات اشیا می رسد. عقل نظری (جزئی) هر چند در آغاز مسیر لازم است اما شرط کافی نیست پس باید وجود انسان به عقل کلی متصل شود تا دیدگانش به عالم حقایق راه یابد و مراد از تربیت عقل در سایه سار عقل کلی امکان پذیر است که نقش اساسی تربیت و رسیدن به اوج مدارج متعالی را آشکار می کند. ضرورت گذر از عقل جزئی به کلی جهت حصول سعادت و استقرار روح است که وجود انسان ترفیع می یابد زیرا دریافت حقایق معقول اصیل و تربیت وجودی انسان رسیدن به عقل کلی است. مولانا در ادامه به عقل کسبی و عقل ایمانی هم اشاره دارد. عقل کسبی یا موهوبی همیشه با طراوت است و رنگ کهنگی نمی گیرد و عقل ایمانی پرورده ایمان و حقایق و نگاهبان باطن و عالم معناست. در ادامه بحث از تربیت عقل مولانا به نقش مربی اشاره دارد که بدون آن ادامه مسیر امکان پذیر نخواهد بود زیرا راهنمایی و گوش سپردن به مربی انسان را از مشکلات و خطراتی که وجود دارد آگاه می سازد و شناسایی آن نیازمند به وجود مربی می داند. رسیدن به یک فهم حقیقی بدون دل سپردن به مربی و راهنما میسر نخواهد شد.

در پاسخ به این سوال که اصل تربیت عقلانی مولانا چیست ؟

اصل تربیت عقلانی مولانا

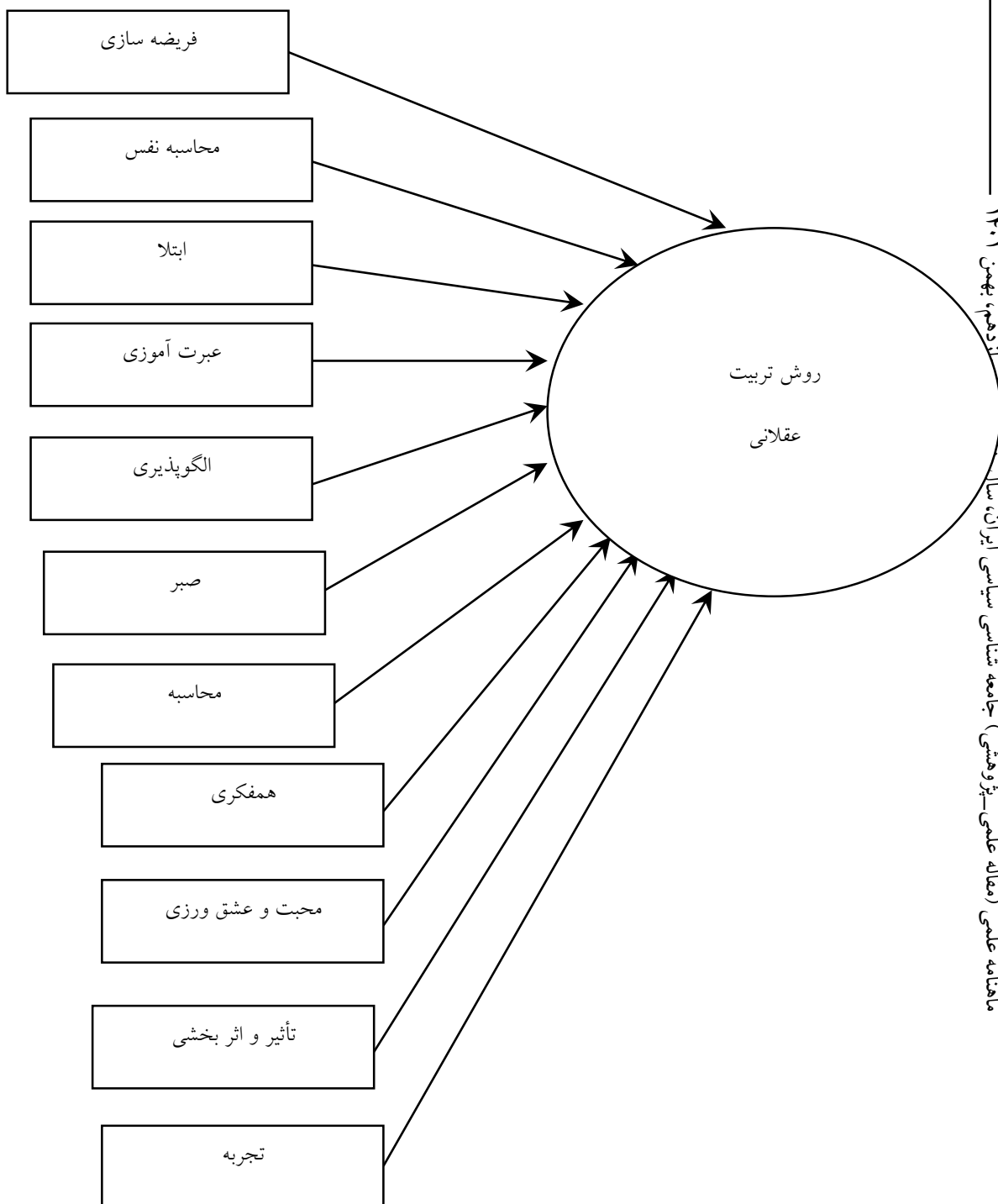




مولانا در اکثر آثارش به مباحث فضل و بخشش و سخاوت و مشورت و عبرت آموزی و عدل و وفای به عهد به صورت گسترده ایی پرداخته است و آن را گوهر و اساس شایسته ایی دانسته است که انسانها با کسب این مراتب می توانند از فیضان عنایات خداوند بهره مند شوند..

در پاسخ به این سوال که روش تربیت عقلانی مولانا چیست ؟

روش تربیت عقلانی مولانا



روش محبت و عشق که از عنصر اساسی و کلیدی که در آثار مولانا جاری است. شرط ورود به عرصه نورانی شدن وجود عشق است. از نظر وی عشق به انسان حیاتی دوباره می دهد و او را آماده پرواز و صعود می کند. عشق انسان را سبکبال و فارغ می کند و به او بیش و نگرشی متفاوت عنایت می کند. عاشق از نظر مولانا پاکباز است که همه چیز را در آن عرصه ی پاک می بازد این باختن بدون امید به بردن چیزی است و همه چیز را بدون توقع فدا کردن. زیرا در مکتب عشق آموزه هایی است که از نظر مولانا در هیچ کجا نتوان یافت. این روش از نظر وی بر همه موارد برتری دارد و آن و حصول رسیدن به مراتب عالی انسانی است. در این روش انسان پاک و وارسته خواهد شد خلوص و صداقت از نشانه های بارز آن است و هیچ غرضی او را در بند نمی کند. یک جوشش فیاضانه و سخاوت دلبرانه در عاشق وجود دارد که او را به این درجه از پاکبازی و وارستگی می رساند. با این روش به تعبیر مولانا کارها دشوار نیست. زدودن زنگار رذائل اخلاقی از نظر وی با این روش قابل درمان است. و این راه درمان رذیلت های نفسانی است درمانگری عشق از اصیل ترین تعلیمات مولانا است. در روش محاسبه نفس مولانا عقل را چراغ و راهنمایی می داند که نفس را رام می کند و در واقع پاکی و پالایش نفس بسیار مورد تاکید است و تا زمانی که انسان در اسارت نفس است هرگز به کمال عقل نمی رسد، و انسان باید نفس خود را سر ببرد تا مراتب و پله های صعود معنوی را طی کند مولانا در اشعارش اشاره کرده است که عقل مظهر کمال است و از جنس فرشته است و با این قوه است که می تواند اسب سرکش نفس را مهار کرد پس با انتخاب ملاک و معیار عقل می توان به پالایش نفس رسید. در روش هایی که مولانا از آنها در مثنوی معنوی یاد می کند صبر، الگوپذیری و عبرت آموزی، محاسبه و تجربه و همفکری است که این روشها انسانها را به سر حد کمال می رساند. صبوری و بردباری کلید و گشایش ابواب معرفت است و مضایق و تنگناها با صبر فتح می شود. مولانا عاشق را به دریا تشبیه می کند که در آن صفا، بخشندگی و شویندگی موج می زند و روح انسان با پیوستن به دریا به آرامش می رسد زیرا وسعت و گستردگی انسان همه ی ناپاکی ها را از وجود انسان می زداید. مولوی وقتی به مقوله دریا می رسد سرمست می شود :

ماهیان را نقد شد از عین آب نان و آب و جامه دارو و خواب (مثنوی معنوی، دفتر ششم، ۴۰۶۶)

حضور ماهی در دریا نماد بی تعلقی محض است که بیانگر وسعت دریای عشق است که عاشق را مشتاقانه به سوی دریا روان می کند. دومین کلید منظومه معرفتی مولانا عقل است که تبیین بلوغ فکری و روحی انسان است جوهری مجرد از عالم نور، عقل چراغ هدایت انسان است برخی به گمان مولانا را مخالف عقل دانسته اند اما آنچه مولانا انسان را از آن بر حذر می دارد عقل جزوی است زیرا عقل کلی همانا نور معرفت است که در مثنوی معنوی از اهمیت خاصی برخوردار است و دریچه ای جهت درک عالم معرفت و دریافت حقایق است. در عرفان مولانا بین دو عقل کلی و عقل جزوی تمایز وجود دارد. عقل جزوی عرصه قال است و عقل کلی خاستگاه حال.

عقل جزو از کل گویا نیستی گر تقاضا بر تقاضا نیستی

چون تقاضا بر تقاضا می رسد موج آن دریا بد به اینجا می رسد (مثنوی معنوی، دفتر اول، ۴۵)

به تعبیر مولانا عقل جزوی از عقل کلی مدد می گیرد. عقل کلی به مثابه دریای بیکرانی است که عشق جزوی باید بدان سرازیر شود. آنچه انسان در گمراهی و ضلالت بدان وارد می شود همانا عقل جزوی است و آنان اسیران مرتبه

نفسانی و مادی هستند اینان از دریافت ادراک باطن عاجز هستند و غرق در ورطه نابودی قرار گرفته اند. انسان زمانی خورشید حقیقت را در می یابد و آماده دریافت نورافشانی آن می شود که از عقل جزوی فراتر رود. زیرا به تعبیر مولانا آدمیان به دلیل تکیه بر عقل جزوی قدرت خویش را برای دریافت انوار الهی فراموش کرده اند. ریاحی، ۱۳۸۴ به این نکته اشاره دارد که مولانا خرد را به عقل دنیایی و عقل اهل مدرسه تعبیر می کند. عقل دنیایی از دریافت حقیقت عاجز است و توان اسرار الهی را ندارد.

اندرین بحث از خرد ذره بین بدی فخر رازی رازدان دین بدی (مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۴۰۳) عقل جزوی حالت سرگشتگی و سردرگمی دارد و اسرار عالم غیب را نمی داند ورود به ضلالت و گمراهی او را از مسیر عقل حقیقت بین دور نگه می دارد. به طور کلی عقل جزوی مرتبه نازلی از عقل کلی است.

خفته بیدار باید پیش ما تا به بیداری ببیند خواب ها (مثنوی معنوی، دفتر دوم، ۷۰) در اینجا مولانا از کلمه خفته بیدار اشاره به کسانی دارد که به ظاهر خفته اند اما در باطن بیدارند. و از واصلان حقیقت به خفته بیدار یاد می کند. مولانا عقل کلی را گنجی می داند که انسان برای رسیدن به آن باید مراحل را طی کند و ریاضت و جهاد با نفس را آغاز کند. زیرا نفس همواره انسان را فریب می دهد. کار نفس ساحری و جادوگری است و سالک با سر بریدن صفات رذیله انسان را وارد عالم معنا می کند. ماحصل سخنان گهربار مولانا رسیدن به عقل کمالی است، و دست یابی به انوار باطن و معرفت حقیقی که با به کارگیری ادراکات بالقوه خود و رسیدن به جایگاه نهایی که همانا عقل کلی است نائل می شود. مولوی پیرو مکتب عشق است و بر نقش مهم عنصر عاطفی عشق بر ایمان تاکید دارد. اهمیت بحث ایمان در منظومه معرفتی مولانا و پیوند اندیشه های دینی او با محوریت ایمان از نکات مهم دیگر الهامات مولانا است.

میم و واو و میم و نون تشریف نیست لفظ مومن جز پی تعریف نیست (مثنوی معنوی، ج ۱، ۲۹۲)

مولانا در باب ایمان در بند لفظ مومن نیست بلکه برای رسیدن به ایمان باید از پوسته تقلید عبور کرد انسان باید شخصاً در پی کسب نور حقیقت و یقین باشد تا به بصیرت نائل آید. ایمان باید در تمام وجود انسان رسوخ کند تا اسباب اخلاص را فراهم کند. مولانا در باب ایمان به دو قسم اشاره دارد. ایمان استدلالی و ایمان شهودی در مرحله اول انسان در پی کسب استدلال برای وجود خدا و عناصر است که در این مرحله هنوز حجابی پیش روی انسان است اما در ایمان شهودی انسان فارغ از هر قید و بند مادی است و در این مرحله سالک به باور و اعتقادی راسخ در قلب و روح خود دست می یابد و ایمان شهودی حکایت از حقیقتی ناب دارد زیرا ایمن از شک و تردید است. زرین کوب، ۱۳۶۶ در باب انواع ایمان اشاره دارد به اینکه ایمان عامه مبتنی بر تقلید و ایمان اولیا مبتنی بر مشاهده کامل است ایمان دارای سلسله مراتب است و جنبه تشکیکی دارد. آنچه برای یک نفر وصال است ممکن است برای دیگری فراق باشد.

آنچه عین لطف باشد به عوام قصر باشد بر نازنینان کرام (مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ۲۹۸۲)

کامل ترین مرحله طریقت عشق است. ایمان مولوی از نوع ایمان شهودی است و مرادش از خدا شناسی، شهودی است یکی از ویژگی های ایمان از نظر وی قطعیت آن است که در عالی ترین سطح معرفت یعنی شهود حاصل می شود.

- انصاری، مهناز، شایگان فر، نادر، (۱۳۹۸)، فصلنامه شناخت، تهران، پژوهشنامه علوم انسانی.
- ابراهیم زاده، عیسی. (۱۳۸۸). فلسفه تربیت، چاپ هشتم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- ابن عربی، محمد، (۱۳۷۰)، فصوص الحکم ترجمه عبدالرزاق کاشی، قم : ناشر بیدار، چاپ چهارم
- احمدی، سید احمد. (۱۳۶۸). اصول و روشهای تربیت در اسلام، چاپ دوم، اصفهان، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، شرح مثنوی، تهران : نشر سخن
- اسکفلر، اسرائیل. (۱۳۶۶). چهار پراگماتیست، ترجمه محسن حکیمی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- اسمیت، فیلیپ. (۱۳۷۰). فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، مشهد، انتشارات آستان مقدس.
- الیاس، جان ال، (۱۳۸۵)، مترجم : ظرابی، عبدالرضا ناشر : موسسه آموزشی امام خمینی
- افلاطون، (۱۳۷۸)، نوشته : کیت. ویلیام. گاتری، چمبرز، ترجمه : حسن فتحی، نشر گیسون
- باقری، خسرو. (۱۳۶۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات مدرسه.
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۶). آیین خرد پروری، چاپ دوم، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۹). ناملات فلسفی در تعلیم و تربیت، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نشر بین الملل.
- پالمر، مایکل، (۱۳۹۶)، فلسفه اخلاق، مترجم : علی رضا آل بویه، نشر سمت
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۹). کمتب های روانشناسی و نقد آن، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۹). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد سوم، تهران، انتشارات سمت.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۰). فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۱). اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۵). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد دوم، انتشارات سمت.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۳). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، جلد ۱ و ۷ و ۱۰ و ۱۵، تهران، انتشارات اسلامی.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۴). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۹، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفری تبریزی، محمد تقی، (۱۳۶۳)، تفسیر مثنوی، تهران : انتشارات اسلامی
- جلال الدین، مولانا، (۱۳۸۶)، کلیات شمس، بدیع الزمان فروزانفر، تهران : هرمس
- جلال الدین، مولانا، (۱۳۹۳) تصحیح محمد استعلامی، تهران : ناشر سخن، چاپ دهم
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۴)، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات سمت.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۹). کرامت در قرآن، چاپ سوم، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جهانگرد، نسرین، (۱۳۸۸) راز ماندگاری مثنوی مولانا در عصر انفورماتیک، تهران: انتشارات علمی
- جیمس، ویلیام. (۱۳۷۰). پراگماتیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.